

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهم
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

تیمورشاه تیموری

لاله عذار و لاتری

زیباروئی که قرعه لاتری به نامش اصابت کرده بود، از من خواست،
تا در باره شعری برایش بنویسم. این مثنوی را سرودم:

مثنوی

بدیدم دختر ماه دوهفته
بت شکری شیرین تکلم
قد شمشاد و زلفان پریشان
دو چشمش همچو آهوی رمیده
چو دست افشان و پایکوبان سر آید
بگفتم شاعر احساس و دردم
سنایشگر به حسن خوبرویان
ترا من نیز ای گل می پرستم
بگو با من به دولت یار باشی؟
بگفتا من نه دولت می پرستم
ولی از طالع و بخت فروزان
یکی قرعه برابر شد به نامم
کنون آزاده ام از فکر و سودا
که گل از عارضش در خون نشسته
جهانی بنده کس کرده با تبسم
دهان چون غنچه، مروارید دندان
نگاهش چون خدنگ آب دیده
تو گوئی در همین دم محشر آید
به بیداد و ستیغ اندر نبردم
دل و دین داده بر دست نکویان
چو بلبل از ازل من گل پرستم
و یا چون من فقیر و زار باشی
نه رنجی نی مروت داده دستم
رسیده مرا پول فراوان
رسد پول گزافی در توانم
خیالاتم به هر سو میبرد را

گهی گویم که یک مسکن بیارم
توان و قدرت و نیروست این پول
بگفتم جان من در اشتباهی
کنون سودا و وسواست قرین است
ازین پس فـرد آزاده نباشی
بُدی آزاد ولی دلگیر گشتی
ز شب تا روز اسیر گنج گشتی
سعادت کی توان با زر خریدن
سعادت بند سیم و زر نباشد
تو از آزاده بودن دست شستی
تویی در بند نقـد بادآورد
من این نکته بگویم با صراحت
سخن طولانی باشد اندرین راه

گهی نقدی به مسکینان سپارم
ولی عزم و اراده گشته مجهول
مهیا کی شود هرچه تو خواهی
یقیناً اشتباه تـو درین است
چو برگ گل تر و تازه نباشی
جوان بودی و اکنون پیر گشتی
بدست خویش تخم رنج گشتی
سعادت معنیش آزاده بودن
بجز آزادگی دیگر نباشد
بفرض آنکه گویم در بهشتی
ز حرف راست می باید نیازرد
که پول بر کس نمی آرد سعادت
کنم کوتاه حـرف خود درینجا

که تیمور چونکه سیم و زر نداری

نصیحت بهر یاران عرضه داری

(المان - سوم نومبر ۲۰۱۱)